

بسم الله الرحمن الرحيم

«دستور رهبری مبنی بر ملاحظه «پیوست عدالت» در مصوبات و

تصمیم گیری های حکومتی و نقش حوزه در آن»

حجت الاسلام قنبریان

مدرسه عالی فقه و اصول امام حسین ع – 22 مهرماه 1400

مقدمه

مقام معظم رهبری در اولین دیدار با دولت سیزدهم فرمودند: «هر مصوبه، لایحه و تصمیم دولت باید «پیوست عدالت» داشته باشد و کاملاً مراقبت شود که این دستور یا تصمیم و مصوبه، به طبقات محروم و به عدالت ضربه نزند.»

ابتدا معنای پیوست عدالت را مشخص می کنیم سپس از نقش حوزه برای تحقق آن، صحبت خواهیم کرد.

پیوست عدالت

پیوست نگاری عبارت است از آوردن نکات مثبت و منفی یک طرح و سیاست، سپس برای کاهش آثار منفی و افزایش آثار مثبت، راه حلی ارائه یا با اجرای آن مخالفت گردد.

پیوست عدالت نیز بدین معناست که نسبت به هر سیاست و قانونی، باید نکات مثبت و منفی آن و راه حل برای بازدهی بیشتر، ارائه شود.

نکته 1: پیوست عدالت نباید مانند پینه دوزی و وصله ناجور شود که صرفاً آثار منفی کم شود؛ به عنوان مثال اینکه خصوصی سازی به آن شکل غلط اجراء شود و کارخانه ای با چند میلیارد خریده شود، سپس با سهام عدالت چند میلیونی، بخواهیم آن را درست کنیم، نوعی پینه دوزی است و نمی تواند شکاف طبقاتی حاصل از آن را جبران کند.

نکته 2: پیوست عدالت نباید در بُعد دانشی خلاصه شود بلکه باید موجب پویش های اجتماعی نیز بشود زیرا بسیاری از سیاست ها در بُعد دانشی و بر روی کاغذ مشکل خاصی ندارند اما آنچه ماحصل این سیستم بروکرسی و اجرا شده آن است، آن سیاست مقصود نیست. مثلاً

رهبری در دوره ای از پیوست فرهنگی سخن به میان آوردند درحالیکه آن پیوست، در بروکرسی موجود، گم و به کارهای کلیشه ای بسنده شد.

پس به یک «قرارگاه غیر متمرکز غیر بروکراتیک فراگیر در همه مراحل سیاست ها» نیازمند است که هم نهادهای مدنی و اجتماعی و هم نهادهای حکومتی در آن سهم مشخص دارند و علاوه بر عدالت پژوهی، می توان کارهایی در این باره انجام داد از قبیل:

- دادن طرح جایگزین
- تدارک اقناعی مردم و احیاناً اقناع کردن مسئولین
- جلب همکاری های مختلف مردم و نظارت بر قانون و اجرا
- درست کردن انگیزه لازم در جامعه و منابع انسانی
- توجه به اقتصاد سیاسی¹
- ...

نظریه جامع عدالت

مقام معظم رهبری در نشست اندیشه راهبردی دوم در حوزه عدالت، از «تدوین نظریه جامع عدالت اسلامی» سخن به میان آوردند. این نظریه جامع² باید با طرح های ناظر به میدان، دیالوگ کند؛ هم طرح ها برای نظریه مسئله تولید کنند و هم نظریه، طرح ها را جرح و تعدیل کند.

به عنوان مثال شهید صدر در «اقتصادنا» از احکام حیات و احیاء زمین، نظریه درست می کند مثلاً از تعدادی احکام استفاده کرده است که در اسلام واحد مالکیت، کار است و کار هم یا به صورت حیات است یا به صورت علاج و صناعت و بقیه کارها مانند بیع و هبه و ارث و ... همگی مالکیت های تبعی هستند.

¹ اقتصاد سیاسی عبارت است از دانش تحلیل و شناسایی منافع. در هر سیاست و قانونی ممکن است منافع عده ای کاهش و منافع عده ای افزایش یابد. اگر اقتصاد سیاسی لحاظ نشود، طرح ها و پیشنهادها ناظر به واقع نخواهد بود و همین، یکی از ادله واقع نشدن مقصود است.

نکته: اقتصاد سیاسی یکی از بینش های لازم و ضروری برای طلاب ولو در حد امام جماعت یک مسجد است زیرا اگر چنین بینشی وجود نداشته باشد، خروجی آن قطعا کاری به جامعه نخواهد داشت و مشکلاتی به بار می آورد. لذا یکی از مطالعات خود را، اقتصاد سیاسی ایران خصوصاً مواضعی که تولید رانت میکند، قرار دهید.

² البته مراد، نظریات بسیار بسیار کلی مانند وضع کل شیء فی موضعه نیست چراکه در آن تقریباً اختلافی نیست.

یکی از نتایج این نظریه، این می شود که شهید مطهری فرموده است؛ «جامعه مطلوب و عادلانه، جامعه ای است که همه بهره مندی ها از کار است³ و هرکسی کار می کند، بهره مند است⁴».

پس زمانی طرح ها و سیاست های مختلف، عدالت ایجاد می کنند که ذیل نظریه جامع عدالت قرار بگیرند ولی اگر ذیل نظریه عدالت قرار نگیرند، پس از اجرا شدن همه طرح ها با همدیگر، عدالت محقق نخواهد شد.

نکته: نظریه عدالت در همه سیاست ها، یک حرف نیست بلکه مثلاً در حوزه کار و دستمزد، عدالت به یک پارامتر است و در حوزه آموزش و بهداشت، پارامتر دیگری؛ عدالت گاهی به معنای تساوی است مثل حق رأی و گاهی تفاوت ها نیز لحاظ می شود مثل حقوق و دستمزد.

رابطه پیوست عدالت و نظریه عدالت

از اینکه مقام معظم رهبری در سال 1390 از نظریه عدالت و در سال 1400 از پیوست عدالت سخن گفتند، می توان نتیجه گرفت که ما یک مأموریتی داریم و آن، عبارت است از «رفت و برگشت بین پیوست عدالت و نظریه عدالت» یعنی از میدان و پیوست عدالت به نظریه عدالت و از نظریه عدالت به سمت پیوست عدالت رفتن و این، با صرف درس خواندن در کنج حجره، محقق نخواهد شد! و متأسفانه باید بگوییم اکثر تولید های حوزه، بدر اجرا نمی خورد و خیلی کلی و انتزاعی نوشته می شود. به عنوان مثال کارگردان فیلم امام علی (ع) گفت تمام آن چیزی که حوزه به من داد، به اندازه 150 صفحه فیلمنامه شد!

به عبارت دیگر با صرف درس خواندن، نظریه ما ناظر به واقع و میدان نخواهد بود و با صرف کار در میدان و تکنیسین شدن، نظریه عدالت اسلامی محقق نخواهد شد و آنچه محقق می شود، مکاتب دیگری است که ما قبول نداریم.

نقش حوزه در پیوست عدالت

ابتدا باید دید حوزه، خود را چه تعریف کرده است؟ آیا حوزه صرفاً یک دانشکده است یا رهبری اجتماعی و نظام نیز از وظائف اوست؟

³ مراد کار مفید اقتصادی است در مقابل کارهای فیک و دلال بازی ها و سرقت و قمار و ... که کار نیستند.

⁴ مقابل استثمار که کارگر کار می کند اما ثمره آن را دیگری می برد و به کارگر، صرفاً ماهانه یا روزانه مالی می دهند.

اینگونه نمی شود که حوزه از یک پیچ اینستگرامی انتقاد کند یا بگوید فلان شخص، اندیشه های التقاطی را می گوید ولی خودش هیچ نقش اجتماعی در آن نداشته باشد و به سمت حوزه دست کمک دراز شود اما حوزه (چه در بعد تبلیغی-ترویجی و چه در بعد پژوهشی) پاسخی نداشته باشند بلکه اصلاً عدالت مسئله شان نباشد!

بله، اینکه بحث عدالت به عدالت قضایی و در عدالت قضایی به اشخاص تنزل کند⁵ و حریم اشخاص نقض شود، انسان را ناراحت می کند اما مطهری و بهشتی میدان کیست؟ آیا کسی هست که عدالت خواهان را رهبری کند؟ متأسفانه حوزه، بُعد اقدام و رهبری اجتماعی را کنار گذاشته است.

حتی اگر جنبش عدالت خواهی و تظاهرات راه انداختن و اینجا و آنجا رفتن را کنار بگذاریم، حداقل مسئله این است که این مشکلات جامعه، مسئله ما طلاب نیز باشد در عین رعایت اولویت ها؛ زیرا مطالعات و کارهای جانبی و متفرقه ناظر به میدان نیز در کنار تمحض در درس، در صیوریت جمعی طلبه نقش دارد یعنی همانگونه که با ده ساعت مطالعه ها فقیه می شوید، با همان بیست دقیقه ها به مرور زمان، مجتهد زمانه شناس می شوید! و این تناسب از ابتدا باید رعایت شود.

پس حوزه در بُعد پویش اجتماعی نیز نقش دارد و اگر آن را در بُعد پژوهش منحصر کنیم، نیز با کمک همین درسها می توان درباره پیوست عدالت نقش ایفا کرد؛

مثالی از بُعد پژوهشی؛ حقوق نجومی

این مثالها برای سطح 3 حوزه قابل پیشنهاد است و نیازی به اجتهاد هم ندارد و در حد تتبع و گردآوری ادله است.

قانون مصوب مجلس، تفاوت حقوق را تا 7 برابر و برنامه بودجه تا 15 برابر و بخشنامه آقای نوبخت تا 21 برابر را قانونی می داند؛ مثلاً میانگین حقوق کارمند دولتی بعد از افزایش 25 درصد، 15 میلیون و 500 هزار تومان است ولی در همین بخش، حقوق 3 میلیون و 500 هزار تومانی نیز به عنوان حداقل حقوق داریم و بالاتر از میانگین هم حقوق هایی وجود دارد⁶.

⁵ عدالت اجتماعی، علاوه بر عدالت قضایی، شامل عدالت سیاسی و اقتصادی نیز می باشد و اصلاً در شیعه، عدل سیاسی (امامت) اولین حلقه، عدالت است هرچند علاوه بر امام عدل، به تعبیر شهید بهشتی به مخروط امامت عدل نیازمندیم و البته از همین جا می توان به غلط بودن دوگانه عدالت – ولایت پی برد. عدالت گاهی وصف یک فعل است و گاهی وصف یک وضعیت و در نظریه عدالت، هر دو باید تعقیب شود.

⁶ مثلاً طبق گزارش دیوان محاسبات در دی ماه 99، حقوق 52 میلیون تومانی نیز داریم.

سوال: آیا این تفاوت حقوق ها اسلامی است؟ اگر تفاوت حقوق اسلامی است تا چه حد آن جایز است؟ پاسخ این در تراث ما موجود است مثلاً:

مقدمه اول؛ «كل عمل جاز أن يفعله الغير عن الغير تبرعاً جاز بعقد إجارة كالخياطة و البناء و كل ما لا يجوز أن يفعله الغير عن الغير و لكنه إذا فعله عن نفسه عاد نفعه إلى الغير، جاز أخذ الرزق عليه و لا يجوز أخذ الأجرة كالأذان و الإقامة و الإمامة و القضاء و الخلافة»⁷

پس حکمرانان که از قسم دوم هستند، باید رزق بگیرند نه اجرت؛ تفاوت رزق و اجرت نیز در این است که اجرت در مقابل میزان کار قرار می گیرد اما رزق در مقابل فاعل و از بیت المال پرداخت می شود.

مقدمه دوم؛ میزان پرداخت در رزق اختلافی است: یک مبنا به قدر ضرورت را بیان می کند⁸ و مبنای دیگر، به قدر کفایت⁹.

نتیجه: طبق هردو مبنا، قطعا این حقوق های 7 برابری و 21 برابری بیش از مقدار کفایت است و اسلامی نیست.

این یک نمونه از پیوست فقهی به قانون حقوق و دستمزد می باشد که هم کار پژوهشی است و هم پیوست عدالت.

مثال دیگر؛ غذا با روکش طلا

وقتی در جایی از پیتزا طلا خبر می خوانید، تحلیل شما به عنوان یک طلبه باید با تحلیل یک دانشجو فرق کند؛ مثلاً در کتاب الحجر یکی از طرق اثبات حجر را، سفاهت بیان کرده اند و یکی از طرق سفاهت، تبذیر است و در تبذیر مثال به طعام غیر ملائم با شأن زده اند و واضح است که طلا، ملائم با شأن نیست.

⁷ المبسوط، ج 8، ص 134 و 161. ترجمه: «هر عملی که جایز باشد دیگری به نحو تبرعی و داوطلبانه به جای شخص انجام دهد، آن عمل جایز است که به عقد اجاره در بیاید مانند خیاطی و بنایی، و هر عملی که جایز نیست دیگری به جای شخص آن را انجام دهد و اگر آن را انجام بدهد، نفع آن به دیگری می رسد رزق گرفتن بر آن جایز است ولی اجرت گرفتن، جایز نیست مانند اذان گفتن، اقامه گفتن، امامت کردن، قضاوت کردن، حکومت کردن.»

⁸ شیخ انصاری

⁹ همین تعبیر «بقدر الكفاية» در کلمات فقهاء رایج است. در نهج البلاغه تعبیر به «بقدر ما یصلحه» شده است.

مثال دیگر؛ بهداشت و آموزش

شیخ انصاری در بحث تکسب با واجبات، یکی از بحث هایی که مطرح کرده است، ممنوعیت تکسب از حق مخلوق است و برای آن استدلالی نیز ذکر کرده است¹⁰؛ این نکته قابلیت پیوست زدن به خیلی سیاست ها در آموزش و بهداشت و ... دارد.

اینها نمونه هایی از کار پژوهشی حوزه و در ارتباط با پیوست عدالت است که همین مقدار - ولو به آن عمل نشود-، در فضای مجازی و تبلیغی مطرح نمی شود و همین باعث می شود که فقه، متهم به جانب داری از سرمایه داران گردد. و راه نیز همین است که ابتدا کار پژوهشی و فکر صورت بگیرد، سپس به صورت گفتمان و فرهنگ در بیاید و نهایتاً سیاست و اجرا بشود.

¹⁰ البته بحث اختلافی و اجتهادی شیرینی است، مثلاً می توانید به کلمات محقق اصفهانی رجوع کنید.